

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قطره‌ی ۷۷ از کتاب هزار و یک قطره در رفع خشک‌سالی ایران از طریق غیرعادی در عرض چند ماه به کمک اسماء الله- بحث ربا قسمت چهارم، حکمت احکام در قطره‌های قبل توضیح دادیم ما نتوانستیم الگوی کسب ثروت حلال را بدست آوریم لذا مبتلا به ربا شدیم و ربا جنگ با خداست و در این زمان سه بلا به جامعه ما رسیده عذاب بالای سر و پایین پا و عذاب‌های اجتماعی، اگر می‌خواهیم مشکلات حل شود یکی از آن کارها پایان دادن به ربا است و راهکار عملی برای حل مشکلات من جمله ربا و بر طرف کردن عذاب از جامعه، آب رسانی سریع و مبارزه با منکرات است

ادامه‌ی بحث: سؤال این است چرا ربا حرام است، با اینکه در بعضی از حالت‌های ربا اصلاً ضرر محسوسی هم متصور نیست مثلاً اگر یک میلیارد تومان بدهد و یک تک تومانی ربا بگیرد، در اینجا باز هم ربا حرام است و طبق فتوای فقها باید تعزیر شود و در بار چهارم به فتوای جمیع فقها ربا دهند کشته می‌شود و البته ربا دهند و گیرنده و کمک‌کننده و شاهد و ... همه مرتکب حرام شده‌اند و ربا از گناهان کبیره و است و او علناً اعلام جنگ با خدا نموده است، آیا در ایران ربا داریم؟ جواب مثبت است، چرا تا کنون حکم ربا را در حق آنان اجرا نکرده‌ایم؟ آیا یک نفر تا کنون به خاطر ربا کشته شده است؟ چرا در جایی که قاتلی را دستگیر می‌کنیم او را قصاص می‌کنیم ولی در مورد ربا که محارب با خدا و رسول است این حکم را جاری نمی‌کنیم؟ مگر حکومت اسلامی مأمور به برپایی احکام نمی‌باشد؟ چگونه توقع داریم جامعه‌ای که در جنگ با خداست آن جامعه را کمک کند؟ چگونه دعا در این جامعه قبول شود؟ ربا شکم‌ها را مملو از حرام می‌کند، چگونه در شکمی حرام جای دارد دعایش بالا رود؟ آیا در جامعه‌ی ربوی نماز قبول است؟ آیا در این جامعه اوجب واجبات این نیست که در برابر ربا و اصحاب ربا قیام نمود؟ آیا سکوت در برابر این منکر خانمان‌سوز حرام نیست؟ جواب اینکه چرا ربا حرام است و سؤال‌های مشابه که از علت احکام سؤال می‌شود این است که: چون خداوند از طریق اهل‌بیت فرموده حرام است لذا حرام است، ما در احکام و علل احکام چرا نداریم، بله شما می‌توانید سؤال کنید چرا خدا هست؟ چرا خدا یکی است؟ چرا اهل‌بیت معصوم هستند؟ و ... ولی وقتی عقاید با دلیل و استدلال اثبات شد در احکام جای سؤال و چون و چرا نیست، وقتی طبابت یک طبیب و تخصص او اثبات شد دیگر از چرایی نسخه او سؤال نمی‌کنیم، ما در عقاید که ریشه و اصل است سؤال می‌کنیم و جواب یقینی می‌شنویم، ولی در احکام اثبات می‌کنیم که هم سؤال نمی‌توان کرد و کسی هم که بخواهد در علل احکام وارد شود و از عقل خود علت تراشی کند حتماً به انحراف می‌رود، ما نه علت احکام را میدانیم و نه می‌توانیم علت را کشف کنیم و آن کس که این کار را کند حتماً به گمراهی می‌رود، البته اگر اهل‌بیت ع مطلبی در مورد علت احکام بیان داشته باشند می‌پذیریم ولی آنچه مشهود است آنچه اهل‌بیت ع بیان فرموده‌اند علت تامه نبوده و چه بسا حکمت باشد و اصولاً قبول احکام بدون دانستن علت آن نشانه‌ی ایمان است و اصلاً اسلام یعنی همین، تسلیم محض بودن، ولی باز هم بیان می‌کنم ما در اعتقادات اثبات می‌کنیم که در احکام نباید سؤال کرد، چرا که اصلاً شاید یک حکم تنها برای سنجش ایمان باشد و علت آن حکم در این است که مقدار ایمان سنجیده شود، از باب نمونه ابراهیم نبی مأمور می‌شود پسر معصوم و بی‌گناه خود را سر برد، خوب این چه حکم و چه مأموریتی است؟ اسماعیل علی نبینا و آله و علیهم السلام چه گناهی کرده است؟ خدا چرا این حکم را می‌دهد؟ چرا باید مقداری گندم را برای خدا آتش زد(در جریان پسر حضرت آدم)؟ چرا باید خضر آن بچه را بکشد؟ مگر بچه چه گناهی کرده است؟ بالفرض که این بچه بخواهد در آینده منحرف بشود، آیا مگر غیر از این است که آمده‌ایم در این دنیا امتحان شویم؟ و بدانیم اگر قرار باشد در مورد احکام اجازه‌ی سؤال داشته باشیم و تا جواب قانع‌کننده پیدا نکنیم آن حکم را قبول نکنیم هیچ حکمی در اسلام باقی نمی‌ماند چون در تمامی احکام اسلامی می‌توان اشکال وارد کرد و به یقین نرسید، جواب یک چیز است، ما در علل احکام تسلیم هستیم، عقل ما کوتاه‌تر است از اینکه علل احکام را بفهمد، چون عصمت و برتری اهل‌بیت برای ما به صورت یقینی اثبات شده در این مسائل تنها سمعا و طاعتا می‌گوییم، می‌شنویم و اطاعت می‌کنیم و سؤال نشانه‌ی ضعف در عقاید است، متأسفانه از این دست سؤال‌ها بسیار است که تماماً نشانه‌ی ضعف در عقاید می‌باشد، چرا ربا حرام است؟ چون امام معصوم فرموده و جای هیچ چون و چرایی هم ندارد، اگر کسی در احکام باز هم سؤال دارد و چون و چرا می‌کند بحث در عصمت می‌شود نه در علت احکام، باید بگوییم در عصمت بحث بسیار است، آن کس که عصمت را شفاف‌تر و عمیق‌تر فهمیده ایمان بیشتری دارد، ما در ضمن آیات ۳۱ و ۳۲ سوره‌ی فاطر اثبات نمودیم که عصمت مراتب دارد، مراتب پایین آن که شامل عصمت در فعل و فکر است شامل حال تمامی شیعیان است چه شیعیان قبل از بعثت پیامبر و چه شیعیان بعد از بعثت پیامبر، که قرآن می‌فرماید ان من شیعته لابراهیم تاکید میکنم شیعیان نه مانند ما که از مراتب پایین محبین هستیم، و اجمال آنچه در آن آیات بیان کرده‌ایم این است که اصطفینا و اورثنا الكتاب و عبادنا تدل علی عصمتهم و مکان ثم تدل علی انهم بعد الرسول لا انبیاء قبل و ظالم تدل علی انهم غیر اهل البیت لانهم لیسوا بظالم و هم لیسوا بمقتصد بل سابق و هم لیسوا بسابق لانهم اصل الخیر لا سابق بالخیرات و آیتین فی وصف الشیعه نسهم الی انفسهم لشدہ التقیه و تحیر العقول من مقاماتهم و لا مجال لمعرفتهم الا ان نقول اکبر من ان یوصف و هم اسماء الله - تم، فتامل- اگر عصمت را قبول نکنیم و یا زیر سؤال ببریم هیچ چیزی قابل اثبات نخواهد بود او می‌تواند تمام دین را زیر سؤال برد، حتی کتاب خدا، به دلیل اینکه شاید کسی بگوید انبیاء همیشه راست گفتند الا آنجا که گفتند خدا این مطلب و این کتاب را نازل کرده و اصل کتاب و خدا را زیر سؤال ببرند، اگر عصمت انبیاء و ائمه زیر سؤال برود تقریر و کلام و سیره و همه چیز زیر سؤال می‌رود، چرا که دائماً این سؤال پیش می‌آید، آیا او در این گفته و در این فعل و ... اشتباه کرد و یا نه؟ دروغ گفت یا نه؟ (نعوذ بالله) و بدانیم زیر سؤال بردن عصمت از خطرات بزرگی است که منجر به انکار کل دین می‌شود، اگر عصمت قبول نشود، شما سؤال می‌کنید این امری که شما بیان کرده‌اید آ من الله او منک، این از خدا بود یا از جانب تو، پیامبر چه جواب می‌فرماید، جواب می‌فرماید من الله، دوباره سؤال پیش می‌آید این جواب آ من الله او منک، پیامبر جواب می‌دهد من الله، حال سؤال می‌کنیم اثبات کن من الله بوده، خدا چگونه با شما سخن گفت که ما نشنیدیم؟ او می‌خواهد بفرماید من معجزه دارم و خدا این معجزه را داده است، شخص می‌گوید این معجزه از طرف خدا نیست بلکه از قوای نفس شماسست، خوب چه جواب داده شود، جواب این فرد تنها یک چیز است، او باید نفرین کرد و سوره‌ی تبت و سال سائل و سوره‌ی فیل را در حق او اجرایی کرد تا به چشم خود ببیند امن الله بوده یا نه؟ این شخص از عقل بهره ندارد و استدلال برای عاقل است، او باید حقیقت را ببیند و بجشد شاید دریابد که بعضاً اهل جهنم در جهنم هم دچار توهمات هستند، زیر سؤال بردن

عصمت اهل بیت ع زمینهای زیر سؤال بردن خدا می باشد، کسی که بگوید همه چیز را می توان نقد کرد حتی امام معصوم را، او با این جمله اولاً خود را باطل کرده چرا که آیا همین جمله را می توان نقد کرد یا خیر؟ اگر نمی شود نقد کرد متن آن جمله خود جمله را باطل کرده چرا که یک چیز که غیرقابل نقد باشد را پیدا کرده ایم و آن همین جمله است، اگر می شود نقد کرد باز هم خود جمله خود را باطل کرده است چون نتیجه این می شود که بعضی چیزها را نمی شود نقد کرد، ثانیاً: او با این جمله ادعا کرده من معصوم هستم و دلیل عصمت او این است که جمله ای گفته که احتمال اشتباه هم در آن نیست، ثالثاً: اگر همه چیز را می توان نقد کرد ما چرا خدا و کتاب خدا و احکام را نقد نکنیم و همه میدانیم که اگر این باب باز شود چیزی از دین باقی نمی ماند و در کوچک ترین مسائل دینی و احکام صدها سؤال بی جواب می توان طرح کرد، اگر عرب جاهلی می گوید ا من الله او منک، من در دو راهی هستم که این سؤال را پای نافهمی آن عرب بگذارم یا اینکه این عرب را الگو قرار دهم و من هم به خودم اجازه نقد رسول الله و ائمه معصومین را بدهم؟ آیا مگر سیره و فعل تمامی کسانی که با رسول الله بودند برای ما حجت است؟ اگر این گونه است خوب در جایی هم به پیامبر خدا (نعدو بالله) گفتند هذیان می گوید، پس ما هم اجازه داریم بگوییم اینها هذیان است، اگر در یک مورد جای نقد باشد خوب در همه جا جای نقد است، پس در این صورت ما همه چیز را نقد می کنیم حتی جایی که بیان شده باشد من الله است پس اهل بیت ع باید جواب دهند تا درستی مطلب اثبات شود و همه میدانیم اگر کسی این گونه پیش برود حتی اگر معجزه هم بارها دیده شود باز می تواند با بهانه های دیگری آن را رد کند، از این خوف داریم که این گونه کلمات منجر شود که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیر سؤال برده شود و قبل از ما شیعیان، برادران اهل سنت در برابر این انحراف عقیدتی موضع گیری کنند، این انحراف بسیار خطرناک است، لذا در مسئله ی چرایی احکام ما اعتراف به نادانی خود می کنیم که این از عقل است نه از چیز دیگری، ما برای احکام علت نمی تراشیم که منع شده ایم و گمراهی است و منجر به تعطیلی دین می شود که هر علتی که بتراشیم در مورد دیگر با استثناء مواجه می شویم که در این صورت یا باید حکم اول را یا حکم دوم را باطل کنیم درحالی که در دو حکم صحیح است، البته اگر حکمتی بیان شده باشد بیان می کنیم و حکمت غیر از علت است، شاید ما برای یک حکم هیچ دلیل عقلی پیدا نکنیم باز هم آن حکم را قبول می کنیم، سؤال می کنم چرا روزه روزه ی آخر ماه مبارک واجب و روزه ی اول شوال حرام است، اگر آخر ماه رمضان را بخوریم حرام انجام داده ایم و مستحق آتش و اگر اول شوال را روزه بگیریم حرام است و مستحق آتش، مگر روز با روز چه فرقی دارد؟ سؤال دیگر طبق فتوای یک فقیه امروز آخر رمضان است پس باید روزه بگیرد، طبق فتوای فقیه دوم امروز اول شوال است و نباید روزه بگیرد، چه باید کرد؟ باید هر مکلف طبق فتوای مجتهد خود عمل کند، سؤال چگونه دو فتوای مخالف یکدیگر و دو مکلف به دو تکلیف مخالف و حکم واقعی چیست؟ جواب این گونه سوالها را باید در عقاید داد و تا زمانی که عقیده درست نشود هزاران سؤال این چنینی می باشد، متأسفانه جامعه ی ما از نظر عقاید ابتدایی می باشد و از این جهت ضررهای بی شماری بر جامعه وارد می شود تا جایی که بعضاً عالمی که خود را مجتهد می داند و گرفتار این شبهات است و بجای اینکه از جامعه رفع شبهه کند خود شبهات ضد دینی را نشر می دهد، اعاذنا الله، بنده فکر می کنیم امروز پایه ی اصلی دین نشان گرفته شده و حوزه که متکفل دین است مأمور است به این شبهات پاسخ محکم بدهد که پاسخ به این شبهات بی شباهت به پاسخ حضرت امام ره در کتاب کشف الاسرار به نوشته جات علی اکبر حکمی زاده که در اسرار هزارساله نوشته است نیست، بله امام درس را تعطیل نمود و پاسخ داد و آن پاسخها بود که سرچشمه ی تحولی عظیم تر بود، باید حوزه در این لحظات حساس که جامعه گرفتار بلای خشک سالی است به فریاد جامعه برسد و با علوم خود جامعه را نجات دهد که در غیر این صورت خوف این است که خشک سالی همه چیز را خشک کند حتی حوزه را که نمونه ی آن در سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در ایران دیده شده، اما تنها از باب اینکه جامعه مبتلا به این است که حکمتی برای احکام بیان شود ما با اعتراف به اینکه نمی دانیم حکمت چیست مطالبی را بیان می کنیم، چرا شخص ربا می دهد؟ دلیل واضح است به دست آوردن سود بیشتر با زحمت کمتر، سؤال اگر شخص می توانست با پولی که در اختیار دارد سود بیشتری برد آیا ربا می داد؟ جواب واضح است اگر راهی برای سود بیشتر داشت هیچ گاه ربا نمی داد، سؤال چرا شخص ربا می گیرد؟ جواب شخص نیازمند است و گرفتار و مجبور به ربا گرفتن شده است تا دردی از او درمان شود، خوب با این تصویر: آیا امکان دارد در این جامعه هم ربا دهنده سود کند و هم ربا گیرنده بتواند سود را پرداخت کند و هم مشکل مالی را بر طرف کند؟ جواب واضح است ربا گیرنده نهایت کاری که بتواند انجام دهد این است که با فعالیت خود بتواند تنها سود ربا دهنده را پرداخت کند و هیچ گاه نمی تواند سود بیشتری به دست آورد تا هم سود را پرداخت کند و هم سودی برد، در این وضعیت ربا گیرنده چه می کند، او که مجبور است هم سود پرداخت کند و هم سود برد مجبور می شود متوسل به حیلها و مفاصد اقتصادی شود، او وارد احتکار می شود، جنس و مبلغ کار خود را افزایش می دهد و برای جبران کسری خود به جامعه فشار می آورد این فعل او در جامعه باعث می شود که سلسله وار جامعه وارد تورم شود شغل های مشابه او نیز افزایش قیمت پیدا می کند و به تمامی شغلها سرایت می کند، در حالی غافل از این هستند که افزایش قیمت و خدمات یک نفر منجر به تورم کاذب و بالا رفتن قیمت همه چیز می شود و اول ضرر کننده خود ربا دهنده و ربا گیرنده و تمامی افراد جامعه هستند که در برابر این منکر خانمان سوز سکوت کرده اند، اینجاست که ربا گناه کبیره است و حداکثر در بار چهارم مرگ و اعدام برای آنان ثابت است، ربا امنیت اقتصادی همه ی افراد جامعه را به خطر می اندازد، عاقبت ربا گیرنده این است که او هیچ گاه نمی تواند هم سود را بدهد و هم سودی برد او زحمت بیهوده کشیده، کار کرده و سود خود را به شخص دیگر داده و برای خودش جز تلاش بیهوده چیزی باقی نمانده است، او هیچ چیزی به دست نمی آورد در این حال یا سریعاً توبه می کند و دندان طمع را می کند و یا ادامه می دهد و هر چه بیشتر کار می کند هیچ سودی حاصل نمی شود، آخر کار این شخص به جنگ و دعوا با ربا دهنده کشیده می شود، بسیار دیده شده که علت قتل به خاطر ربا بوده است، شما حساب کنید یک نفر در جامعه شب تا صبح و صبح تا شب کار کند و از نظر مالی هیچ تغییری نکند و بلکه هر روز بدکار تر شود، این شخص حتماً دیوانه می شود، آیه ی کریمه می فرماید: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا** که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان او را با مس و برخورد خود شدیداً زده باشد. (همچون مجنون که جنون او را بگیرد و بر زمین بخورد و سپس بلند شود و برخیزد) این حال و کیفیت در ربا خورندگان به سبب آن است که میگویند: (توجیه ربا) بیع و خرید و فروش هم مثل ربا است؛ در حالی که خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام نموده است. بحث حکمت در ربا ادامه دارد